



## یک پیامک، چند نکته

### بررسی پیامدهای شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی در تربیت

این گونه پیام‌ها، نکیه بر شگفتی، جذابیت، کوتاهی پیام و البته کم‌اطلاعی مخاطب است؛ مخاطبی که به سازنده این پیام اعتماد می‌کند و خبری تاریخی را بدون تحقیق و جست‌وجو صد در صد می‌پذیرد که مردم چین و هند در سده اخیر نزاع مسلکی و مذهبی نداشته‌اند. همچنین استفاده از لفظ «مسلمانان» در این پیام، القای غیرمستقیم این معناست که این نزاع و خونریزی ربطی هم با مسلمانی دارد. شرایطی را در نظر بگیرید که پدر و مادری در جمعی خانوادگی کنار فرزندان و خویشان نشسته‌اند و از هر دری حرف می‌زنند. ناگهان یکی از فرزندان پیام آمده روی تلفن همراهش را با لحنی خاص که حکایت از تأسف و حسرت وی دارد، می‌خواند.

دیگران در سکوتی موقت فرو می‌روند و سپس هر یک متناسب با اعتقادات و اندیشه‌های خود نظر می‌دهند و معمولاً اگر خانواده مذهبی باشد، پدرها و مادرها از در توجیه برمی‌آیند و پسران و دختران نوجوان و جوان، اگر به توجیحات ایراد نگیرند، سکوتی به علامت قانع نشدن در پیش می‌گیرند.

همچنین، کلاس درسی را در نظر بگیرید که معلم در حال بحث از تمدن اسلامی است و عظمت آن را تحلیل می‌کند. در همین حال، دانش‌آموزی به پیامی که همان موقع برایش رسیده است نگاه می‌کند و می‌بیند که این پیام با آنچه معلم می‌گوید در تناقض است. بلند می‌شود و با اجازه معلم پیام را می‌خواند. معلم زحمات خود را بر باد رفته می‌یابد و دانش‌آموزان، هر کدام از روی تأسف یا تمسخر، جمله‌ای می‌گویند یا ساکت می‌نشینند.

محتوای این پیامک، یک مسئله از هزاران

در این روزها در شبکه‌های اجتماعی و تلفن‌های همراه، پیامی دست به دست می‌شود با این مضمون که «دو کشور چین و هند روی هم بیش از ۲/۵ میلیارد نفر جمعیت دارند و بیش از پانصد دین و مسلک و مذهب و مرام میان مردمان این دو کشور رایج است، اما با نهایت آرامش با هم زندگی می‌کنند و جنگ و نزاع و خونریزی میانشان نیست، اما مسلمانان که همه پیرو یک دین و معتقد به یک خدا و پیامبر و دارای یک کتاب آسمانی هستند، این‌گونه با یکدیگر نزاع دارند و همدیگر را می‌کشند. هم‌کشنده و هم‌کشته شده، هر دو الله‌اکبر می‌گویند و هر دو خود را رستگار می‌پندارند!»

این پیام که توسط خود مسلمانان در حال انتقال است و حتی برخی معتقدان، آن را به نیت عبرت برای اطرافیان می‌فرستند، در پازل تبلیغات هدفدار رسانه‌ای و داده‌های شبکه‌های اجتماعی جایگاه خاصی دارد که در موقع مناسب باید تجزیه و تحلیل شود. اما برای نویسنده این سرمقاله، این پیام، پلی طرح چند نکته ضروری است. قبل از ورود به آن نکات، این توضیح لازم است که در

هزار مسئله‌ای است که جوان و نوجوان ما با آن روبه‌روست و نظام تعلیمی و تربیتی ما با آن دست و پنجه نرم می‌کند و معلم، به‌عنوان رزمنده خط مقدم این نظام، به‌طور ملموس و عینی این درگیری را حس می‌کند و در وسط معرکه آن قرار دارد. روشن و بدیهی است که معلمان غیرتمند، ورای وظیفه شغلی و اداری، خود را مسئول ایمان و اخلاق دانش‌آموزان می‌دانند، آنان را فرزندان خود محسوب می‌کنند. آنان با تمام توان و ظرفیت خود به جنگ این چالش‌ها می‌روند. اما کمیت و کیفیت چالش‌ها و مسئله‌ها به گونه‌ای است که ظرفیت موجود به هیچ‌وجه پاسخ‌گوی آن‌ها نخواهد بود. خودمان کلاهمان را قاضی کنیم و بینیم در مورد همین مسئله «داعش»، معلم چقدر باید وقت بگذارد، اطلاعات تاریخی ارائه دهد و تحلیل سیاسی کند تا بتواند به نوجوان و جوانی که از هر پنجره، اطلاعات در نسبت اسلام و داعش دریافت می‌کند، بفهماند که داعش آمده است تا اسلام را نابود کند.

به هر ترتیب، در اینجا با توجه به موقعیتی که در آن قرار داریم، یک هشدار می‌دهم و یک پیشنهاد تقدیم می‌کنم.

هشدار بنده خطاب به مدیران عالی وزارت آموزش و پرورش و مسئولان اول فرهنگی کشور است. اگر معلم در جایگاه مناسب خود قرار گرفته باشد، هم کارآمدترین و مؤثرترین عامل برای رشد و تربیت دانش‌آموزان و هم قدرتمندترین سنگربان حافظ ارزش‌ها و نگهبان نسل‌هاست. در شرایط هجوم همه‌جانبه دشمن، هیچ تناسب و توازنی میان امکانات، توانمندی‌ها و سرمایه‌های معلمان، و ابزارهای گوناگون و گسترده دشمنان وجود ندارد و هر روز هم که می‌گذرد، تهاجم به ایمان، اخلاق و هویت اسلامی فرزندان ما قوی‌تر و شیوه‌های آن پیچیده‌تر می‌شود.

شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش باید توجه کنند که تأخیر در تصمیم‌گیری عاجل، به معنای از دست دادن فرصت‌هایی است که هیچ‌گاه جبران نخواهد

شد. به‌نظر اینجانب که در آموزش و پرورش حضور مستمر داشته‌ام، باید برای «ارتقای جایگاه اجتماعی و اقتصادی معلم»، «ارتقای شخصیت اخلاقی و تأثیرگذاری»، «افزایش توانمندی علمی» و «افزایش مهارت‌های حرفه‌ای» معلم اقدامات وسیع و گسترده صورت بگیرد. و مدیران آموزش و پرورش با رها کردن خود از تغییرات ساختاری و شکلی و تغییر مستمر کتاب‌های درسی، هم اول خود را در شکل‌دهی یک جنبش همه‌جانبه برای آموزش همه‌جانبه معلمان قرار دهند و آن‌ها را به کارآمدی مطلوب برسانند.

به معلمان عزیز که در متن صحنه مبارزه حق و باطل قرار دارند و کمیت و کیفیت تهاجم را به‌خوبی لمس می‌کنند، عرض می‌کنم که معلم با اطلاع و اهل مطالعه و صاحب اندیشه و نظر، نه تنها می‌تواند آثار منفی این قبیل چالش‌ها را که در یک لحظه و زمان رخ می‌دهند، بگیرد، بلکه می‌تواند آن را به فرصتی برای درک عمیق‌تر حوادث توسط دانش‌آموزان و عبرت‌آموزی آنان تبدیل کند. در همین مورد خاص، آسیب اصلی این است که دانش‌آموزان میان اسلام و دعوایا و خشونت‌های جهان اسلام رابطه برقرار کنند و در اعتقاد خود به اسلام، هر چند بسیار اندک، سست شوند. آسیب بعدی این است که آنان مسئله جهان اسلام را مسئله خود تلقی نکنند و به جای «عبرت» و «اقدام»، «بی‌توجهی» و «کنار گرفتن» را مناسب تشخیص دهند.

اطلاع از تاریخ صد سال اخیر هندوستان و چین و مجموعه شبه‌قاره کافی است که معلم بتواند با ذکر یک یا دو نمونه، تأثیر فوری آن پیام را خنثا کند و دانش‌آموزان را به تردید درباره پیام بکشاند. پس از آن، قدرت تحلیل معلم از حوادث و رخدادهای جهانی است که سبب می‌شود دانش‌آموز در موضع عبرت قرار بگیرد و در عین نگرانی از وضعیت مسلمانان، علت را به‌جای معلول و حاکم را به جای محکوم قرار ندهد و به‌درستی موضع‌گیری کند.

سردبیر

اطلاع از تاریخ  
صد سال اخیر  
هندوستان و  
چین و مجموعه  
شبه‌قاره کافی  
است که معلم  
بتواند با ذکر  
یک یا دو  
نمونه، تأثیر  
فوری آن پیام  
را خنثا کند و  
دانش‌آموزان را  
به تردید درباره  
پیام بکشاند

